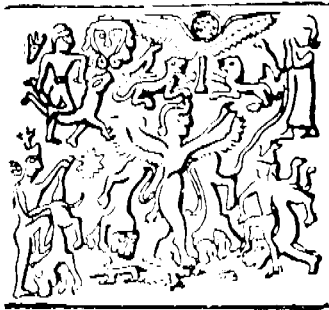


شیر و نقش آن

و معتقدات آریایی ها

مجسمه‌ها و نقش‌های بر جسته شیر که در آثار مختلف هنری آریایی به فراوانی و بصورت‌های گوناگون بدست آمده است، بی‌گمان حاکی از آنست که موضوع شیر بنحوی از انحاء، بانژاد آریایی و یا لااقل - چون همه قبایل آریایی - دارای مذهب و آئین واحدی نبوده اند^۲ - بابرخی از قبایل آن نژاد، بستگی و ارتباطی خاص داشته است، زیرا در غالب رشته‌های هنری مثل فلزکاری، مجسمه‌سازی، حجاری‌های تزئینی، پارچه بافی و کنده کاری که از اقوام مختلف آریایی مانند هیت‌ها، هندیان اولیه، سکاها، میتانی‌ها (شکل ۱) کاسی‌ها، مادها و پارسی‌ها بجا مانده^۳ نقشی از شیر می‌بینیم که بصورتی جلوه می‌کند و این وضع نشان می‌دهد، این چند قبیله که دارای مذهب و معتقداتی نزدیک بیکدیگر بوده‌اند به شیر توجهی مخصوص داشته‌اند بقسمی که در کلیه مظاهری که این قبایل

از: سرینتک مهندس جهانگیر قائم مقامی



نقش مهر یکی از پادشاهان میثانی

آریائی، از حسالت و اعمال گوناگون زندگی روزمره خود مثل جشن ها، شادمانیها، تجمعات زنانه خوردن، نوشیدن، آسایش، سواری، جنگ و حتی در مرحله مرگ و سوگواری از خویش بجای نهاده اند، آن بستگی معنوی را بایکار بردن نقشی از شیر مجسم ساخته اند چنانکه کتیبه های منقوس اورنگ

شاهنشاهی داریوش بزرگ، خشیارشاو اردشیر اول که هنوز بعد از گذشت قرنها، با آن شکوه جلال در تخت جمشید باقیست و مراسم جلوس شاهنشاهان هخامنشی را نشان میدهد مزین به نقشهای شیر است (شکل ۲ و ۳ معرف جشنها و شادمانیها)، دسبندها و کمر بندها و آئینه ها و سنجاقهای سینه زنانه که با صورت شیر ساخته شده اند و یا تصویری از شیر بر آنها نقش شده است (لوچه های بوب-مظهر تجمعات و تزیینات زنانه)، شمشیرها و خنجرها و سپرها و تیرکشاها و قلابهای کمر بند و برگستانهایی که بر آنها تصویرهایی از تنه و کله شیر تعبیه شده (لوچه های توت و شکلهای ۴ و ۵)، فرش منقش با کله های شیر (لوچه ج - بیان کننده مسأله آسایش و استراحت)، عرق گیر نمادی با نقشهای شیر (لوچه ج-مظهر اعمال مربوط به سواری، مسابقات و پیکار)، بشقابهای زرین و سیمین و سفالین که نقش شیر در سطح درونی یا بیرونی دارند (لوچه ح- مشخص عمل خوردن)، مجسمه های نیم تنه شیر که در جامهای زرین مکشوفه در کلاردشت می بینیم (شکل ۶ و ۷ و ۸ و نماینده عمل نوشیدن)، نقش های برجسته شیر بر دامن جامه های داریوش و خشیارشا که در کنده کاریهای تخت جمشید دیده میشود و در کشفیات همدان نیز انواع آن بدست آمده (شکل ۹ نشان دهنده موضوع پوشیدن و پوشاک) و بالاخره وجود تصویر همان شیرها بر سردر آرامگاههای پادشاهان هخامنشی در نقش رجب و نقش رستم (شکل ۱۰ معرف مرحله سوگواری و مرگ) که میرساند در زندگی آریائیها تا آخرین مرحله حیات و حتی بعد از

مرگ هم، شیرجائی و نقشی داشته است، همه و همه مؤید وجود يك نوع بستگی و ارتباط خاص و معنوی بین موضوع شیر و معتقدات آریائی هاست

علاوه بر این قراین، در سنگنبشته ها و الواح هیر و گلیفی مصری هم که بدست آمده مدارك و دلایل متقنی وجود دارد و دال بر این است که مردمان جهان آن روز، شیر را نشانه و مظهر (Symbol) اقوام آریائی و بالاخص ایرانیان میدانسته اند^۴ چنانکه در یکصد و هفده متن مصری که در نخستین دوره فرمانروائی ایرانیان بر مصر تهیه شده، در رسم الخط نام پادشاهان هخامنشی و اسامی کشورهای تابع شاهنشاهی ایران تصویرشیری نشسته می بینیم ولی چنین وضعی را در اسامی غیر آریائی ها که در همان کتیبه ها و متنها ضبط شده است نمی یابیم و این خود دلیل مصرح دیگر است که میان شیر و آریائیا بستگی مخصوصی وجود داشته است.

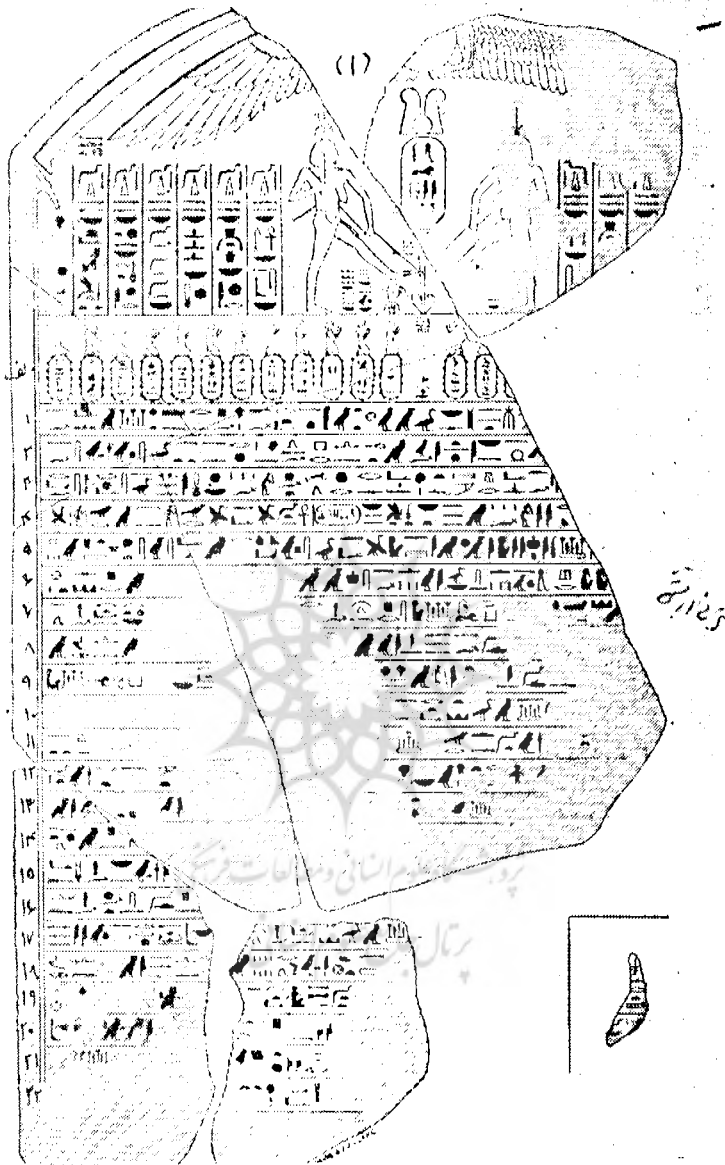
اثبات این مسأله که خود از نظر مفاخر ملی ایرانیان حائز اهمیت بسیار است از لحاظ تاریخ معتقدات آریائی های کهن نیز نکته تازه ایست که شایسته امعان نظر کافی میباشد و بدین سبب یک بحث و تحقیق اصولی در این باره، هر اندازه هم که کوتاه و اجمالی باشد لازم بنظر می آید.

از نخستین دوره فرمانروائی ایرانیان بر مصر، چنانکه پیش از این هم اشاره شد، یکصد و هفده متن مختلف هیر و گلیفی بدست آمده است که توسط دانشمند مصرشناس فرانسوی ژ. پوزنر G. Posener جمع آوری شده و در کتابی با عین رسم الخط مصری آنها و با ترجمه و توضیحات و تحقیقاتی نفیس و کافی به چاپ رسیده است^۵

در این متنها، نامشش تن از پادشاهان هخامنشی و بیست و یک کشور از بیست و چهار کشور تابع و متصرفات شاهنشاهی هخامنشی ضبط گردیده و قسمتی از بررسیهای مادر اینجا در خصوص نحوه ضبط همین اسامیست:

الف - تحقیق در باره نام کشورها

در سه سنگنبشته مصری ترعه سوئز که قسمتهائی از آن در کاوشهای کرانه های نیل بدست آمده است^۶ نام بیست و چهار کشور تابع شاهنشاهی



سنگ‌نبشته داریوش بزرگ درقرعه سوئز - درتل‌المسخوته‌دراین کتیبه
 نام داریوش بانقش شیر ودرزیریک تاج (بالای کتیبه) و نام کورش
 درسطر ۷ دیده میشود

هخامنشی ضبط شده ولی از آن میان فقط اسم بیست و یک کشور خوانده میشود (رجوع شود به فهرست اسامی کشورها)

از بررسی رسم الخط نام این کشورها، در نظر اول این نکته - تنبیط میگردد که در نام ده کشور تصویر شیری نشسته نقش گردیده (از ردیف ۱ تا ۱۱) و در بقیه نامها، نقش شیر نیست.

دقت و توجه در موقع جغرافیائی شش کشور اول از ده کشوری که تصویر شیر در آنها هست، آشکار میکند که کشور های مزبور از شانزده کشور استانی هستند^۷ که سرزمین اولیه آریائیهای هندوایرانی بوده و مملکت ششم یعنی ارمنستان نیز نخستین ناحیه از فلات ایران بوده است که گروه دوم مهاجران هندوایرانی در مسیر مهاجرت خود از آنجا بفلات ایران و آسیای کوچک و جلگه های بین النهرین قدم نهاده اند.

در مورد سه کشور عیلام، آشور و بابل هم با آنکه در رسم الخط آنها نقش شیر هست معیناً توضیحی لازم است و آن اینست که در انتساب اصل این کشورها و مردمان آنها به آریائیها، میان محققان اختلاف نظر میباشد. برخی، آنها را از نژادی غیر آریائی میدانند و عده بی معتقدند که ایشان از آریائیها و یا از قبایل بسیار نزدیک به ایشان بوده اند از آن جمله دکتر فرای در کتاب «میراث باستانی ایرانی»، در جائیکه از عیلام (خوزستان) صحبت میکند، می گوید «شاید عیلام با مردم دیگری در شمال یعنی لرستان، با لولوبیها و کاسی ها و گوتی ها رابطه داشتند و میتوان بر اساس نسبتاً متین گمان برد که میان همه مردم ساکن مغرب ایران پوند نژادی و فرهنگی استواری در هزاره دوم پیش از میلاد موجود بوده است.»^۸

پس عیلامی ها با کاسی ها و لولوبی ها و گوتی ها و آشوریها و بابلیها که مسکن اصلیشان عموماً در اطراف دریای خزر بوده و در روزگاران اولیه بسا یکدیگر میزیسته اند^۹ و بعدها بمغرب ایران مهاجرت کرده و در نواحی غربی فلات ایران و جلگه بین النهرین، دولت های عیلام، کلد، آشور و بابل را تشکیل داده اند از یک نژاد بوده و یا نزدیکی بسیار با یکدیگر داشته اند و چون میدانیم

نام کشور های تابع شاهنشاهی هخامنشی

تلفظ امروزی	تلفظ پارسی هخامنشی	تلفظ مصری	رسم الخط هیرو گلیفی مصری
۱ هرات	هریو	مرو	
۲ رحج	هرخواتی	هرخدی	
۳ بلخ	باختری	بختر	
۴ سیستان	زرنگ	سرنگ	
۵ خوارزم	خوارزمی	خرسم	
۶ ارمنستان	ارمینه	ارمینه	
۷ آشور	اثر	اشور	
۸ بابل	بیرو	ببر	
۹ عیلام (خوزستان)	خووج	عیرم وعیرم	
۱۰ پارس	پارسه	پرس	
۱۱ پارت	پرتو	پرتو	
۱۲ ماد	ماد	مدی	
۱۳ سفد	سوغود	سغدی	
۱۴ «؟» قسمتی از هندوکش و قندهار	نت گوش	سدگوز	
۱۵ سگاهای آنطرف دریا	تک تپی بردریا	سک پیخ برک تو	
۱۶ سواحل عمان و بلوچستان	مک	مک	
۱۷ هند	هیندو	هندوی	

تلفظ امروزی	تلفظ پارسی هخامنشی	تلفظ مصری	رسم الخط هیروگلیفی مصری
کاپادوکیه	کتب توك	کدبدکی	
مصر	مدرای	کمت	
لیبی	پتی	توتمخو	
حبشه	کشی	تونخسی	

که کاسی ها از اقوام و بستگان آریائیها بوده اند^{۱۰} بنابراین قبایل و ملل مزبور را هم بطن قوی باید از آریائیها و یا از نزدیکان آنها دانست و بالنتیجه وجود نقش شیر هم در رسم الخط مصری نام آنها بهمین دلیل باید باشد و این نکته میرساند که مصریان در آن زمان به اصل نژادی و بستگیهای قومی آنها آگاهی داشته اند.

در مورد آشوریه و بابلیها نیز اگر هم به پیروی از برخی از محققان که اصل نژادی آنها را از سامی ها میدانند^{۱۱} آنها را آریائی ندانیم باز میتوان وجود نقش شیر را بعلمت آریائی بودن واژه های آثور (آشور) و ببر (بابل) دانست. ^{۱۲} و اما اینکه چرا در اسامی سایر کشورهای تابع شاهنشاهی هخامنشی تصویر شیر نیست، باید گفت در رسم الخط اسامی پادشاهان هخامنشی و متصرفات آنها تصویر شیر همیشه بجای حرف راء مفتوح گذاشته شده که در خط معمولی هیروگلیفی، آنرا بصورت دهان نیمه باز نشان میداده اند و در این اسامی بجز در نام دو کشور پارس و پارت که در آنها هم حرف راء ساکن است نه مفتوح، چون حرف راء وجود نداشته لامحاله تعبیه نقش شیر هم محتمل و دلیلی نداشته است و اینکه در يك موضع نام پارس با نقش شیر ضبط گردیده ^{۱۳} بی گمان بمناسبت نوع اختصاصیست که این ناحیه با پادشاهان هخامنشی داشته است.

بنابراین بساین نتیجه میرسیم که مصریان با تاعبیه نقش شیر در اسامی آریائی، آریائی بودن آنها را نشان میداده اند و مؤید این نظر شرحیست که ژان کاپار Jean Capart مصرشناس فرانسوی در کتابی بنام «من خط هیرو گلیف رامیخوانم»^{۱۴}، پس از نقل قسمتی از کتیبه آمونوفیس دوم (Amenophis II) (۱۴۳۵-۱۴۱۴ پیش از میلاد) از پادشاهان سلسله هیجدهم دوره امپراطوران جدید، در تفسیر واژه خنور khnora بمعنی لگام اسب که در آن نیز بجای حرف راه

(۹ ... ۶)

نقش شیر ضبط گردیده است می نویسد « این نمونه ایست از خط هجائی که بخصوص از دوره امپراطوران جدید برای ضبط کلماتی که اصل آنها آسیائی بوده رواج بسیار یافته است.^{۱۵}»

از این شرح چنین بر می آید که تبدیل شکل اصلی حرف راه به نقش شیر اولاً بستگی به آسیائی بودن واژه ها داشته و بالنتیجه کلمه خنور نیز لامحاله اصل و یا تحریف شده کلمه یی آسیائی بوده است که خوشبختانه در این مورد هم قرینه یی در دست است و آن واژه آخنه اوستا نیست که آن نیز بمعنی لگام اسب میباشد و قرابت و نزدیکی بسیاری بین این دو کلمه وجود دارد تا جائی که میتوان واژه خنور را مصری شده همان آخنه دانست. ثانیاً استنباط میشود که این تحول از دوره امپراطوران جدید (۱۵۸۰-۳۳۰ ق م) یعنی بعد از آمدن هیکسوس ها Hyksos بمصر که قرابت و نزدیکی بسیار بامیتانی ها (از قبایل آریائی) داشته و مدت ها نیز تحت تأثیر و نفوذ تمدن آنها بوده اند^{۱۶}، حاصل شده (از حدود سال ۱۶۵۰ قبل از میلاد) و چون مصریان تا آمدن هیکسوس ها با اسب و گردونه و متعلقات آنها هیچ آشنائی نداشته اند^{۱۷}، بالنتیجه کلمه لگام اسب و امثال آنرا هم نمی شناختند و این واژه ها که از این تاریخ بعد در زبان و فرهنگ مصر وارد شده قاعده باید بوسیله هیکسوس ها بمصر آمده باشد و ریشه آسیائی دارد و بهمین سبب هم مصریان در این کلمات تصویری از شیر قرار داده اند تا

ارتباط واژه‌ها را با اصل و ریشه آنها حفظ نموده باشند و حال آنکه در رسم الخط سایر اسامی خارجی که غیر آسمانی بوده‌اند چنین وضع و تحولی دیده نمی‌شود و در میان اسامی و کلمات آسمانی هم این تحول و تفسیر را منحصر آدر کلمات و نامهای آریائی می‌یابیم.

و اما راجع باینکه وجه امتیاز حرف راء بر سایر حروف الفباء چه بوده که مصریان آن را برای نشان دادن شاخص آریائیها انتخاب کرده بودند، گرچه هنوز باسخ قاطعی نداریم ولی میتوان آن را چنین توجیه کرد و گفت که در الفبای اندیشه نویسی Idéographique هیرو گلیفی که یکی از سه حالت الفبای مصریست^{۱۸} مفهوم و واژه رئیس و سر را با حرف راء که روی آن تصویر جفدی



میگذاشتند نشان میدادند و گاهی هم بدون تصویر جغد مینوشتند. این تصویر جغد بمعنی مسانند، چون، بمنزله و امثال آن بوده که کیفیت چیزی را نشان میدهد

و حرف راء بجای مفهوم رئیس و فرمانده و سراسر است.^{۱۹} چنانکه این اندیشه نویسی را بطور کامل در عبارت «تقابل که بمعنی « رئیس تیر اندازان و فرمانده سربازان، است و همچنین در تصویر دیگر که معنی آن «فرمانده پارسی، آریاورته» میباشد می‌بینیم.



ماخذ این انتخاب هم ظاهراً تشابه لفظی بین حرف راء و واژه راء که خدای آفتاب و بزرگترین خدایان مصریان بوده میباشد و مصریان در انتخاب حرف راء در تحریرات خود برای نشان دادن مفهوم رئیس و سر و فرماندهی بی گمان به بزرگی و قدرت مطلقه خدا نیز نظر داشته‌اند بخصوص که بین رسم -

الخط راء (خداوند آفتاب) و فرمانده بسیار موجود است.^{۱۹}



دلیل دیگر براینکه نقش شیر در نامهای آریائی بی تناسب و بی سبب بکار

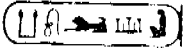
نرفته است این است که مصریان در ضبط اسامی خارجی ها، در عین حال که آنها را با الفبای صوتی خود (phonétique) می نوشته اند، برای نشان دادن مشخصات آن نامها، از الفبای تصویری Figuratis نیز استفاده می کرده اند چنانکه در همان کتیبه ترعه سوئز نام سگهای ساکن منطقه باتلاقی (کرانه های سیردریا و آمودریا) با تصویر قورباغه که معرف نواحی باتلاقیست ضبط شده، و در ضبط نام نواحی باتلاقی ساحل دریای مدیترانه و کشورهای مردابی آسیا نیز همین شکل را با نقشی از قیزار بکار برده اند.

سگانی که در منطقه مردابی هستند
کشورهای با تلاق آسیا
با تلاقهای ساحلی دریای مدیترانه

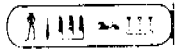
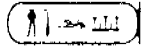
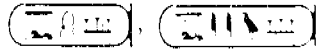
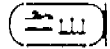
بنابراین همانطور که نقش قورباغه و علامت نیز از شاخص نواحی باتلاقی و مردابها بوده انتخاب نقش شیر را هم برای اسامی ایرانی و کلمات آریائی نباید بی دلیل و سبب دانست.

ب - نام پادشاهان هخامنشی
در ۱۰۶ متن از ۱۱۷ متن مصری مربوط به نخستین دوره فرمانروایی ایرانیان بر مصر، نام شش تن از پادشاهان هخامنشی ضبط شده است

گورش در دومتن و بیک صورت بانقش شیر
کمبوجیه در هشت متن و بیه صورت بدون نقش شیر
داریوش در ۴۵ متن و به پانزده صورت بانقش شیر
خشیارشا در ۴۳ متن و بیه صورت بانقش شیر
اردشیر اول در هفت متن و بچهار صورت بانقش شیر
اردشیر سوم در بیک متن و بیک صورت بانقش شیر
چنانکه مشاهده می کنیم در رسم الخط این نامها هم (جز در نام کمبوجیه که در اصل حرف راء در آن نیست) مانند رسم الخط نام کشورهای تابع



کوروش



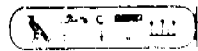
داریوش



خشایارشا



اردشیر اول



اردشیر سوم

رسم الخط هیرو گلیفی نام پادشاهان هخامنشی

شاهنشاهی هخامنشی، نقش شیری نشسته بجای حرفراء دیده میشود و این- تصویر شیر در نامهای کورش و خشایارشا وارد شیر سوم در همه حالات هست ولی در اسامی داریوش و اردشیر اول، در برخی حالات تصویر شیر نقش نشده است. بنابراین وجود نقش شیر در نامهای پادشاهان هخامنشی هم که واژههایی آریائی و آسیائی هستند، خود مؤید وجود یک بستگی و ارتباط خاص میان شیر و آریائیها میباشد بخصوص که میبینیم در این دوره تصویر شیر، جز در اسامی پادشاهان هخامنشی، در نام دیگر کسان حتی آریائیها نقش نشده است در اینجا این سؤال پیش می آید که با آنکه شیر مظهر آریائیها بوده چرا



رسم الخط نامه های آریائی بدون نقش شیر

نقش آنرا در چند موضع از نام داریوش وارد شیر اول حذف کرده اند؛ در رفع این ابهام باید گفت با مطالعه در اوضاع و احوال تاریخ تهمیه متون مربوط باین دو پادشاه، معلوم میشود که حذف نقش شیر از کتیبه ها و متون مزبور فقط معلول وقایعی بوده که مقارن با زمان تهمیه آن متنها روی داده و دلیل دیگری نداشته است. برای روشن شدن این نکته ناگزیریم تاریخ دوران پادشاهی این دو پادشاه را ورق بزنیم:

۱- داریوش (۵۲۲-۴۸۶ پیش از میلاد)

متون مربوط بداریوش را بنا بر تاریخ تهیه شدن آنها باید بسه دوره تقسیم نمود:

دوره اول از ابتدای سلطنت داریوش تا بازگشت او از مصر (۵۲۲-۵۱۷ ق.م)، دوره دوم از ۵۱۷- تا ۴۹۲ قبل از میلاد و دوره سوم از ۴۹۲ تا پایان سلطنت داریوش که سال ۴۸۶ پیش از میلاد است.

در متون مربوط بدوره اول و سوم همه جا در رسم الخط نام داریوش نقش شیر دیده میشود ولی در متون دوره دوم (۵۱۷-۴۹۲ ق.م) که رویه مرقرنه نه متن است اثری از نقش شیر نیست.

در این دوره قدیمی ترین متن بتاریخ بیست و ششمین سال سلطنت داریوش

(۴۹۶ ق م) و آخرین آنها بسال سی ام پادشاهی اوست (۴۹۲ ق م) و این دوره درست مقارن با ایام شورشهای مستعمرات یونانی ایران و اغتشاشات در کاریه قبرس بوده که زمینه آن از سال ۵۱۰ قبل از میلاد بعلل مسائل داخلی و ملی فراهم شده بود^{۲۱}

در این اغتشاشات و سر کشیها، یونانی ها سپاه به سارد کشیدند و آن شهر را آتش زدند و کار این شورشها بر پرستی هیس تیه، رفته رفته بالا گرفت و آتش جنگ و غارت و کشتار و خونریزی در سراسر قلمرو آسیای کوچک و سواحل یونان و سواحل دریای اژه توسعه یافت تا اینکه بالاخره بر اثر اردو کشی های متوالی سرداران داریوش شورشهای مزبور، پس از شش سال، خاموش شد^{۲۲} و نلد که در کتاب « تتبعات تاریخی راجع بایران » می نویسد این شورشها بین سالهای ۵۰۰ و ۴۹۹ قبل از میلاد روی داده است^{۲۳}

تاریخ کتیبه هائی که نقش شیر ندارند و در فوق بدانها اشاره شد درست مقارن با همین سالهاست و معلوم میشود مصر بها چون ضعف شاهنشاهی هخامنشی را احساس کرده اند، نقش شیر را از نام داریوش حذف نموده بودند. اما دیری نپائید که ترا کیه و مقدونیه در سال ۴۹۲ مجدداً بتصرف قوای داریوش درآمد و با آنکه داریوش در جنگ ماراتن که در ۴۹۰ پیش از میلاد روی داد توفیقی نصیبش نشد مع هذا چون ب فکر تهیه تدارکات کافی برای جنگ با شورشها و سر کوبی مستعمرات خود افتاد و از ۴۹۰ تا ۴۸۷ قبل از میلاد مدت چهار سال - جنبش عظیمی برای این امر در ممالک آسیائی بوجود آورد مجدداً قدرت و عظمت خود را تثبیت نمود. این است که می بینیم در این زمان بار دیگر نقش شیر در کتیبه های مصری ظاهر میشود^{۲۴} اما طولی نکشید که باز در داخل مصر شورش پدید آمد (۴۸۶ - ق م) و شخصی بنام فسمتیخ چهارم بسلطنت نشست و برضد فرمانروائی داریوش و ایرانیان قیام نمود.

در این گیر و دار داریوش در گذشت (۴۸۶ ق م) و خشیارشا بجای او بسلطنت نشست (۴۸۶-۴۶۶ ق م) و شورش مصر تا سال ۴۸۴ که خشیارشا بمصر

لشکر کشید و آنجا را آرام ساخت، ادامه داشت و در طی این دو سه سال هیچ کتیبه و متنی تهیه نشده است.^{۲۷} که نامی از پادشاه ایران در آن باشد و همین موضوع خود دلیل دیگر است که بروز شورشها و وقوع انقلابات در مستعمرات هخامنشیان در نحوه تهیه متون کتیبه‌ها بی‌اثر نبوده است چنانکه چون خشیارشا مجدداً مصر را متصرف شد و برادر خود هخامنش را بوالیگری در آنجا برگماشت ۴۳ کتیبه و متن مختلف فراهم شد که غالب آنها مربوط به همان سالهای اولیه فتح مصر و عموماً با نقش شیر میباشد و حتی در دو کتیبه هم که مربوط بتاریخ‌های ۱۲ و ۱۳ پادشاهی خشیارشا (۴۷۴-۴۷۳ ق م) میباشد نام داریوش با آنکه در این زمان در گذشته بود، باز با نقش شیر ضبط شده است.^{۲۸}

۲- اردشیر اول (۴۶۶-۴۲۴ پیش از میلاد)

از هشت متنی که از دوره اردشیر اول باقیست در هفت متن نام اردشیر وجود دارد و از آن میان تنها در یک متن نام اردشیر بدون تصویر شیر است.^{۲۹} و تاریخ آن سال هفدهم پادشاهی اردشیر میباشد (۴۴۹-۴۵۰). اردشیر اول در سال ۴۶۶ پیش از میلاد، بعد از مرگ خشیارشا بتخت سلطنت نشست و در سالهای اول پادشاهی گرفتار کشمکش با یونانیها بود و مصریها در این سنوات اگرچه در باطن از سلطه و فرمانروائی ایرانیان ناراضی بودند ولی در ظاهر آرامش در مصر برقرار بود و وضع کتیبه‌ای که بسال ۴۶۱ پیش از میلاد در صخره‌های وادی حمامات حجاری شده بخوبی قدرت هخامنشیان را در مصر ثابت می‌کند.^{۳۰}

در این سنگنبشته، نام اردشیر با نقش شیر ضبط شده و در بالای اسم او تصویر تاجی دیده میشود و علاوه بر این، کارگزار ایرانی هم که اسم او آریاورته بوده نام خود را با نقش شیر ضبط کرده است و ظرافت موضوع بیشتر در این است که آریاورته نقش شیر را بجسای نخستین حرف راء در اسم خود قرار داده و با این عمل خواسته است نام آریا را که جزء اول اسم او بوده مجسم و عظمت آریائیها را روشن نماید. (تصویر صفحه ۹۹)

مقارن همین احوال مصریها برهبری ایناروس نامی که پسر فرستیخ بوده سر بشورش برداشتند و این شورشها تا سال ۴۵۴ ادامه داشت و بالاخره بر اثر مساعی بغابوخش سردار اردشیر که والی مصر بود آتش فتنه خاموش شد ۲۸ از سال ۴۶۱ تا سال ۴۵۰ که مقارن با شورشهای مصر است سنگنبشته و متنی مربوط بایران تهیه شده است ولی در سال ۴۵۰ (سال شانزدهم سلطنت اردشیر) که آتش شورشها بکلی خاموش گردید و شاهنشاهی ایران فرمانروائی کامل خود را بر مصر تثبیت نمود سنگنبشته ای دیگر دروادی حمامات توسط آریاورته تهیه شد و در این کتیبه نام اردشیر با عنوان « شاهنشاه بزرگ » و با نقش شیر و بر بالای آن تصویری از یک تاج حجاری گردیده است ۲۹



اردشیر شاه بزرگ

در این سال (۴۵۰ ق م) یونانیها باز سر بشورش برداشتند و شهر سالامین و جزیره قبرس را محاصره کردند. هر چند بغابوخش سخت مقاومت و پایداری کرد ولی بالاخره مجبور شد پیشنهاد صلح یونانیها را بپذیرد ۳۰ و همین موضوع که دلیل بر ضعف قوای ایران می بود در مصر بی اثر نبود بقسمی که می بینیم در سنگنبشته ای که بتاریخ ۴۴۹ و بدست همان آریاورته تهیه شده دیگر نقش شیر نیست ولی آریاورته باز در تهیه و تنظیم این کتیبه حس میهن پرستی و ایران دوستی خود را با زیرکی و ظرافت طبعی مخصوص ظاهر ساخته است باین معنی که این با کلمه پارس را با نقش شیر ضبط نموده و این تنها موردیست که در کتیبه های مصری کلمه پارس با تصویر شیر ضبط شده است ۳۱



کتیبه دیگری هم که ظاهراً بعد از تاریخ سنگنبشته مذکور در فوق تهیه شده کتیبه ایست در وادی حمامات و بوسیله آریاورته فراهم گردیده ولی در این کتیبه نامی از اردشیر نیست و نام های آریاورته و پارس هم بدون نقش شیرند و این وضع میرساند که تاریخ تنظیم و تهیه این کتیبه قاعده بایستی بعد از سنگنبشته سال ۴۴۹ یا مقارن آن باشد.

پس باید گفت، بکار بردن نقش شیر در اسامی پادشاهان هخامنشی هم برای نشان دادن مختصات آریائی آنها و عظمت ایشان بوده و الا در ضبط اسامی اشخاص دیگر هم این تصویر بکار میرفت و حال آنکه مکرر میبینیم در نام های غیر آریائی همه وقت حرف راء بصورت اصلی خود نوشته شده



است اما پس از انقراض سلسله هخامنشی که در حقیقت عظمت و اعتلای آریائیها در آن زمان باشکست و اضمحلال روپرو شد مصریان تصویر شیر را در نام فاتحان مصر نیز نقش نمودند چنانکه در کتیبه های دوران بعد از هخامنشی در اسامی آرمی نوئه، برنیس، اوتو کراتور، اسکندر، کلتوپاترا و بسیاری دیگر تصویر شیر را می بینیم^{۳۲} و از این زمان است که رفته رفته شیر بعنوان مظهر قدرت و پیروزی بکار رفته است.

بنابر آنچه در فوق گفته شد چنین نتیجه میگیریم که نقش شیر مظهر و نشانه آریائی های کهن و بالاخص شاخص و سمبول Symbol ایران و ایرانی بوده و موضوع شیر بستگی و ارتباطی خاص با معتقدات آنها داشته است که ملل آنروزی جهان هم، آنرا بخوبی می شناخته اند.

حال به بیسیم شیر که نماینده و مشخص آریائیاها بوده ، چه ارتباط و بستگی با معتقدات ایشان داشته است .

در اینکه توجه به شیر در ایران باستان بچه سبب بوده دو تعبیر وجود دارد. یکی اینکه چون در بیشه های مناطق فارس و خوزستان در زمانهای قدیم^{۳۳} و حتی تا سالهای اخیر و مقارن با مشروطیت هم شیر وجود داشته است^{۳۴}، برخی معتقدند پارسیان که در آن نواحی میزیسته اند بدین سبب نقش شیر را در آثار خود آورده اند ولی اگر نقش های برجسته و مجسمه های شیر را که در آثار هنری پارسیان دیده میشود بدلیل وجود شیرهای زنده در مرغزارهای فارس و خوزستان بدانیم ، در خصوص تصویرها و مجسمه های شیر در آثار مادها و میتانیها (ر . ک . به صفحه ۹۲) که مناطق مسکونی ایشان تمام کوهستانی و سردسیر و برای زندگی شیر نامناسب بوده چه دلیلی میتوان اقامه نمود ؟ بنابراین، این وجه صحیح بنظر نمیرسد .

تعبیر دیگر این است که شیر، سلطان درندگان و جنگلها، مظهر و نماینده شجاعت و دلوریست چنانکه هر کسی را میخواهند بشجاعت بستایند او را به شیر شرمه تشبیه میکنند و باین سبب هم عده ای میگویند نقش شیر در حجاریهای تخت جمشید و نقش رستم و نقش رجب و هگمتانه (همدان) ، همه جا برای نشان دادن و یاد کردن از شجاعت و دلوریست .

این وجه هم ، اگرچه تا اندازه ای میتوان آنرا با آداب و رسوم ایرانیان تطبیق داد ، بخصوص که هنوز در میان طوایف کوه کیلیویه و بختیاری معمول است بر روی آرامگاه جوانان رشید و شجاع خود مجسمه ای سنگی از شیر میگذارند (شکل ۱۱) مهندا دلیل چندان محکم و قاطعی نمی تواند بود زیرا اولاً اگر این نظریه را درست بدانیم که بکار بردن نقش شیر منحصرأ بمنظور نشان دادن شجاعت بوده ، پس وجود تصویرهای برجسته شیرها را که در جام

های زرین و بشقابهای سیمین بکاررفته و همچنین مجسمه‌هایی از سر شیر ک-ه زینت آئینه‌ها و دستبندها و کمربندها و تجملات زنانه می‌باشد چگونه میتوان تعبیر کرد؟ ثانیاً میدانیم که در آئین آریائیها فرشته و مظهر شجاعت و دلاوری و قدرت و زور و پیروزی موسوم به ورثرغن Verethraghna یا بهرام بوده است که به یازده صورت گوناگون یعنی با شکل باد: گاو زرین‌شاخ، اسب سفید، شتر باربر، گراز تیز چنگ، جوانی پانزده ساله و نورانی، شاهین تیز بال و بلند پرواز، میش و وحشی با شاخهای پیچ در پیچ، بز دشتی، مردی زورمند بادشنه‌ای زرکوب و بالاخره بشکل قویترین، زورمندترین، جنگنده ترین موجودات متجلی میشود.^{۳۵} ولی در میان انواع این تجلیات هرگز نمی‌بینیم که بهرام بصورت شیر ظاهر شده باشد. ناگ‌زیر، این تعبیر نیز مردود خواهد بود.

و اما توجیه سوم که عقیده و نظر نگارنده و موضوع بحث این مقاله می‌باشد این است که شیر در حجارها و آثار هنری آریائیها و بخصوص نزد مادها و هخامنشیان، جلوه‌ای از جلوه‌های میترا یا مهر است که فرشته بزرگ آریائیها بوده و پس از اهورمزدا آن را بیش از سایر فرشتگان محترم و گرامی میداشته‌اند.^{۳۶}

اگر چه در این مورد هنوز مدرکی صریح دال بر اینکه شیر به تحقیق یکی از جلوه‌های مهر است در دست نداریم اما قرائن و شواهدی بسیار موجود است که ما را در این عقیده راسخ و استوار می‌سازد.

برای اثبات این نظر لازم است از معتقدات آریائیهای کهن بطور اختصار گفتگویی شود.

آریائیها معتقد بودند، در پنجمین مرحله از آفرینش که مرحله خلقت حیوانات بوده گاوی بوجود آمد که «تخم کلیه چهار پایان و حتی برخی گیاهان سودمند را با خود داشت و این گاو که تنها مخلوق زنده در روی زمین بشمار می رفت حیوانی بود زیبا و نیرومند»^{۳۷} که آن را در اوستا گئوش اورون Geush Urvan و در پهلوی ایودات Iydat^{۳۸} می‌گفتند و بموجب روایات و افسانه

هائی که هست، چون مهر تولد یافت «باخورشید زور آزمائی کرد و با آن پیمان دوستی و مودت بست» سپس «به گاو نخستین حمله برد و هنگامیکه حیوان رعب آور در کوهساری بچرا مشغول بود شاخش را بچنگ گرفت و بر پشتش سوار شد. گاو که از این حمله غیرمنتظره سخت برآشفته بود بشتاب دویدن آغاز کرد تا از چنگ را کب خویش رهائی یابد ولی میترا مقاومت کرد و سرانجام گاو نخستین که بر اثر کوشش بیحاصل خود، خسته و کوفته شده بود مجبور به تسلیم گردید و بدست مهر کشته شد».^{۳۹} (شکل ۱۲)

معتقدات آریائی بر این است که چون گاو نخستین کشته شد، روح آن به آسمان رفت و از مهر به اهورامزدا شکایت برد.^{۴۰} آیا مجسمه های نیمه تنه گاو که در سرستونهای کاخهای تخت جمشید بکار رفته (شکل ۱۳) و همچنین نقش برجسته گاو هائی که در کتیبه اورنگ پادشاهی داریوش و خشایارشا و اردشیر اول و در زیر پای اهورامزدا و بالای سر تصویر پادشاهان حجاری شده اشاره به همان معتقدات آریائیها راجع به عروج و صعود روح گاو نخستین به آسمان نیست (شکل ۱۶) خاصه که همیشه نقش گاو را در مواردی می یابیم که بستگی به جهان پیش از مرگ دارد (اعتقاد به مسألة خلقت) چنانکه در کند، کاریهای سر در آرامگاههای پادشاهان هخامنشی که مربوط به مرحله بعد از مرگ است از نقش گاو اثری نیست و فقط نقش شیر در آنجا دیده میشود. (شکل ۱۰)

بدین گونه، مهر در نزد آریائیهای کهن، مقام بلندی بدست آورد و با صفات و خصوصیاتى که برای او قائل شدند^{۴۱}، بصورت «سمبول آریائیها»^{۴۲} درآمد. با این حال آیا مهر و شیر را که هر دو مشخص و «سمبول» آریائیهای کهن بوده اند نباید یکی دانست و شیر را مظهر و جلوه ای از ایزد مهر نمیتوان شناخت؟

بهر تقدیر، این معتقدات، بعدها بصورت آیین مهر پرستی از ایران به اروپا رفت و در آنجا قوت گرفت^{۴۳} و در معابد مهر پرستی، حجاریها و مجسمه هائی از او ساختند که نشان میدهد مهر گاو اهورا مزدا را میکشد و در برخی از این حجاریها، صحنه هائی نیز از زندگانی مهر حجاری کردند و در آنها بستگی های او را با برخی از عوامل و موجودات مجسم نمودند.

در حجار یبهای پلکانهای تخت جمشید هم که مدخل اصلی کاخها بوده است و همچنین در کارهای فلزی و مفرغی قبایل مختلف آریائی غالباً نقش شیر را می‌بینیم که بحالت حمله به گاو یست و یا خود را به پشت گاو رسانیده است و گاو از حمله غیرمنتظره شیر برآشفته، در حال فرار است تا از چنگ شیرر هائی یابد (شکل ۱۳ و لوحه ح)

مقایسهٔ صحنهٔ نبرد شیر با گاو و نقشی که در آن کشته شدن گاو بدست مهر مجسم شده میرساند که این دو صحنه از یک منبع و داستان سرچشمه و الهام گرفته اند که بعلمی تصویر شیر بجای صورت مهر گذارده شده است. از طرفی توجه باین نکته که گاو در آئین زرتشت مورد احترام بوده و در آن آئین، قربانی و کشتن گاو منع شده بود، نمی‌توان قبول کرد پارسیها حیوان مورد احترام خود را بخاطر تزئینات و تجمل کاخ‌ها و بناهای خود، مقهور و منکوب پنجهٔ حیوان دیگری کرده باشند مگر اینکه این موضوع مربوط بقسمتی از معتقدات آنها باشد که در آئین آنها بنحوی از انجاء جائی داشته است.^{۴۴}

دکتر ریچارد فرای Dr. Richard Frae در کتاب میراث باستانی ایران در زیر عکسی که از صحنه جنگ شیر و گاو در کتاب خود گذارده است می‌نویسد: « شاید حکایت از واقعه‌ای در باره آفرینش جهان کنند یا شاید اشاره‌ای به نیروی شاهی باشد »^{۴۵} و از این عبارت پیداست این دانشمند هم به این نکته اندیشیده که جنگ شیرو گاو احتمالاً همان مبارزه مهر و گاو نخستین بوده است. **هر روزنی** B. Hrozny نیز در جائی که از صحنه‌های مبارزه انسان‌ها با گاوها منقوش بر روی مهرهای استوانه‌ای سومری و بابلی صحبت می‌کند میگوید « این مبارزه در حقیقت جز معتقدات اساطیری آنها مبتنی بر اهلی کردن گاو بدست انسان چیزی دیگر نیست »^{۴۶}. و در این مورد باید دانست که چون محل سکونت اولیهٔ آریائیها، سومر، ریها، سامی‌ها و حامی‌ها که در اطراف دریای خزر بوده^{۴۷} و معتقدات این قبایل بسبب همجواری شباهت بسیار با یکدیگر داشته است، این نظر هر روزنی را می‌توان در مورد آریائی‌ها نیز تعمیم داد.

بررسی آئین مهر که در اروپا و آسیای صغیر رواج داشته نشان میدهد برای پیروان این آئین مدارجی در سیر و سلوک قائل بوده‌اند و برای رسیدن به مرحله نهایی که مرحله اسرار بوده است، پیروان آئین مهر بسایستی تعلیماتی میدیدند و «این تعلیمات هفت درجه داشته و هر درجه مربوط به قهرمانی از افسانه‌میترا بوده مانند کلاغ، سرباز، شیر، ارابه خورشید و...»^{۴۸} و از این رو معلوم میشود که بطور قطع، شیر در روز گاران کهن، خیلی پیش از زرتشت در افسانه مهر مقامی داشته‌ و از قهرمانان افسانه مهر بوده است که بعداً در آئین مهر پرستی جای خود را حفظ کرده است (مرحله سوم از مراحل هفتگانه) و وجود نقش شیر هم در بسیاری از کتیبه‌های مهر پرستان بهمین سبب و مؤید همین نظر است.^{۴۹}

خوشبختانه مدرک دیگری هم از سده هشتم پیش از میلاد در دست است و آن صفحه‌ای از یک ترکش مفرغیست که در معبد سرخ دم لرستان پیدا شده و شامل هفت قسمت برجسته کناری میباشد و مراحل هفتگانه آفرینش را مجسم میسازد.^{۵۰} در قسمت سوم آن، تصویر وارونا (از خدایان آریائی) و مهر را می بینیم که شیری در کنار آنها ایستاده است و این وضع میرساند میان شیر و مهر بستگی و ارتباط مخصوصی وجود داشته است.

فرمان نیز این بستگی و ارتباط خاص را دریافته است چنانکه می نویسد: «شیر و ابط مخصوصی بامیترا و وارونا دارد».

از تحقیقات فرمان نکته دیگری نیز برمی آید که خود قرینه دیگری برای تطبیق شیر بایکی از جلوه‌های میترا میباشد و آن اینکه بعقیده او در مراحل هفتگانه سیر و سلوک آئین مهر پرستان، شیر (مرحله سوم) «گویای عنصر آتش است».^{۵۲}

اگرچه فرمان این نظریه را در یک موضع بدین گونه تفسیر کرده که «غرض از آتش در دین میترا کنایه زدن به آتش سوزی جهان در روز آخرت است» که در آن «چشمه‌ای آتشین جهان را به سوختن خواهد کشانید و نادرستان در آن آتش از میان خواهند رفت».^{۵۳} ولی آیا بهتر نیست بجای این تفسیر پیچیده بگوئیم غرض از آتش، همان آتش عناصر چهارگانه میباشد

که مورد احترام آریائی‌ها و ایرانیان بوده و بعقیده آنها «شیر را با میترا و خورشید مرتبط میساخته» و «موجودی مقدس» از آن بوجود آورده است.^{۵۴} خاصه که فرمازن خود در جای دیگر در تفسیر نقش‌های ظرفی گلی که عبارت از تصویر یک کوزه آب، یک مار، یک شیر و یک پرنده است و در آن، مار بطرف کوزه آب می‌رود و شیر باقی‌افه تماید آمیز باومی نگرند، نوشته است: «مجموعه این چهارتا، احتمالا نمادهای (سمبول) عناصر چهارگانه آب (ظرف)، آتش (شیر)، زمین (مار)، هوا (پرنده) هستند»^{۵۵} (شکل ۱۶).

بدینقرار، شیر، جلوهای از میترا و میترا یکی از جلوه‌های خورشید است و این سه در بسیاری از موارد یک مفهوم پیدا کرده‌اند و در نتیجه ابهام‌هایی بوجود آمده است...

باین حال، آیا نباید تعبیه نقش شیر را در رسم الخط مصری اسامی آریائی بر مبنای صحیح دانست؟

علاوه بر قرائن مذکور در فوق: شواهد و امارات دیگری نیز موجود است که کلیه آنها وجود یک رابطه خاص میان مهر و شیر را تأیید می‌کند و مادر اینجا بدگر چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

از معتقدات آریائی‌ها درباره مهر، این بود که برای او قدرت و توانایی خارق‌العاده قائل بودند و بوسعت قلمرو اعمالی که می‌توانست کرد اعتقاد سخت و فوق‌العاده‌ای داشتند و تقریباً همه چیز خوب و جان دهنده را باو نسبت می‌دادند از جمله اینکه «نیروی زایائی را روی زمین او تقویت می‌کنند و آب می‌آفریند»^{۵۶} در اوستا نیز مفصلترین یشت‌ها باو اختصاص دارد (مهر یشت). بزرگ هر خانواده «مهر را بابرآت و نذر نوشابه هوم که نوشابه‌ی مقدس و سکر آور بود فرامیخوانند».^{۵۷}

در یکی از کتیبه‌های سنگی هم که در آن صحنه‌ای از زندگی مهر حجاری شده، تصویر مهر را می‌بینیم که از صخره‌ای سر بر آورده و خوشه انگوری در دست دارد.^{۵۸} (شکل ۱۷)

در این جا ، این برشش پیش می آید که مجسمه ها و نقشهای شیر که در ساغرها و جامهای زرین و سیمین و سفالین تعبیه شده (شکلهای ۱۸ - ۱۹ - ۲۰) و با آن جامها آب ناب و نوشابه سکرآور هوم و آب انگور مینوشیده اند آیا جلوه و اشاره ای به ترکیب و تجسم همین عقیده نبوده است ؟

و یا بخاطر آورنده این قسمت از معتقدات آریائی هانیت که مهر با کمان خود تیری بر صخره ای زد و چشمه حیات و خشک نشدنی جاری شد ؟^{۵۹} (شکل ۲۱)

و دیگر آریائی ها معتقد بودند مهر ، خدای میدانهای جنگ و یاری کننده جنگجویان در جنگهاست چنانکه در سرودمهر در یسن ها می خوانیم: جنگجویان و سواران ، مهر را در جنگهای خود یاری میخوانند.^{۶۰}

« مهر را می ستائیم که دارای دشتهای فراخ است ... کسی که سران هردو مملکت جنگجویان [از او] استغاثه کنند وقتی که آنان بمیدان جنگ در مقابل دشمن خونخوار در مقابل صف هجوم هموردان در آیند ... »

« مهر را می ستائیم که دارای دشتهای فراخ است ، کسی را که جنگجویان در بالای پشت اسب بدو نماز برند و برای قوت مرکب و صحت بدن خویش استغاثه کنند تا آنکه دشمنان را از دور بتوانند شناخت و هموردان را بتوانند بازداشت تا بدشمنان کینه جوی بدانندش بتوانند غلبه نمود ... »

« مهر را می ستائیم ... کسی که جنگ برانگیزاند ، کسی که بجنگ استحکام بخشد ، کسی که در جنگ پایدار ماند ، صفوف دشمن را از هم بدرد ، تمام جناح صفوف مبارز را پراکنده و پریشان سازد ، بمرکز لشکر خونخوار لرزه درآفکند ... »

(مهریشت : کردهای ۲ و ۳ و ۹)

بر اساس این نکته ، مجسمه و نقش برجسته سر شیرها را که مادها و یارسیان بردسته شمشیرها و دشنه ها و لگام اسبها و سپرها و ترکش ها و قلاب کمربندها و برگستوان اسبهای خود تعبیه می کردند ، آیا نمی توان جلوه ای از مهر و تأثیر همان عقاید و بمنزله حرز جان و دعای دافع بلیات و آفات دانست که با خود همراه می کردند ؟ (لوحه های توت و شکلهای ۲۲ و ۲۳)

از موارد دیگری که ارتباط و بستگی شیر را بامهر نشان می‌دهد تطبیق وضع سرستون‌های ایوان شرقی کاخ ابدانه داریوش با یکی از جلوه‌های مهر است.

باستناد تحقیقات علمی که در خرابه‌های تخت جمشید صورت گرفته است سرستون‌های تخت جمشید اکثر بصورت مجسمه نیم تنه گاو ساخته شده و در چند موضع که مجسمه نیم تنه شیر و عقاب دیده می‌شود و انتخاب این سه حیوان برای تزئینات کاخ سلطنتی بی گمان بدون دلیل نبوده و قاعده این سه حیوان در معتقدات کهن آریایی‌ها بایستی جای می‌داشته‌اند. (شکل ۲۴). و اما چنانکه پیش از این اشاره شد سرستون‌های بشکل گاو اشاره به داستان آفرینش و گاو نخستین است و سرستون‌های بصورت عقاب را هم که در حفاریات جدید بدست آمده باید یادآور ورثورغن دانست که عقاب یکی از جلوه‌های آن بوده و همان است که شاهنشاهان هخامنشی آنرا علامت رسمی خود دانسته و بر سر نیزه‌ها نصب می‌کردند. پس انتخاب مجسمه‌های نیم تنه شیر هم که در جای خود مناسب و دلپسند داشته و بی گمان این شکل معرف یکی از معتقدات پارسیان بوده است.

در روشن ساختن این نکته، تشخیص موقع و محلی که سرستون‌های بشکل شیر بکار رفته است کمک شایانی میکند زیرا این سرستونها فقط در ایوان شرقی کاخ ابدانه یعنی تنها ایوانی در کاخ‌های تخت جمشید که رو به مشرق (بطرف مطلع خورشید) ساخته شده قرار گرفته بودند^{۶۱} بنا بر این بین شیر و مهر که ایزد بر آمدن آفتاب و فروغ ناشی از خورشید است و اوست که « پیش از برمد آن خورشید تیز است، از فراز کوه برابر زنتی [البرز] برمی آید و با زینتهای زرین خویش سراسر خاندان های ایرانیان را مینگرد » آیا ارتباط و بستگی خاصی نمی‌توان قائل شد؟ و همچنین می‌توان در رفیع ترین آسمانها، بر گردونه خویش سوار است و کاخ زرین او هزار ستون و هزار در دارد. آیا شکل خیالی کاخ زرین و هزار ستون می‌تواند در طرح بنای کاخ‌های پرستون تخت جمشید تأثیر نداشته است.

و باز مورد دیگری می شناسیم که دال بر این است شیر در عرف هخامنشیان (آریائی‌ها) مظهر و جلوه ای از مهر بوده و آن، وجود نقش شیرهاییست که بر سر در آرامگاه پادشاهان هخامنشی حجاری شده است؛ چون به مهریشت مراجعه کنیم می بینیم مهر تنها ایزد و فرشته حمایت از زندگان نیست بلکه حامی و دادرس ارواح مردگان نیز هست و در دادگاهی که پس از مرگ برای ارواح بوجود می آید حضور می یابد و در آن جهان بحساب ارواح رسیدگی میکند پس باید تصویرهای منقوش بر سردر آرامگاههای پادشاهان هخامنشی را مظهري از اعتقاد ایشان به معاد باید دانست که آنرا بجای تصویر مهر نقش کرده اند. (شکل ۱۰)

اما در برابر این دلایل و قرائن که شیر جلوه ای از مهر است، باز ابهامی وجود دارد و آن این است که در نشان دادن این معتقدات، چرا بجای تصویر مهر، نقش یکی از مظاهر آن را گذارده اند؟

در رفع این ابهام باید گفت، در مذهب آریائی‌های قبیله از زرتشت مهر و آناهیتا از ایزدان بزرگ و مورد احترام آریائیها بودند و چون زرتشت ظهور کرد و در آئین آریائی‌ها اصلاحاتی بعمل آورد برای آنکه یکتا پرستی را تشییت نموده و اشاعه دهد، آن دو را از مقام خود پائین آورد ولی البته بعلت توجه خاص مردم و همچنین بسبب صفات بارز و مقام اخلاقی و اجتماعی که این خدایان داشتند مجبور بود بهر کیفیتی که هست آن دورا نگاهدارد و بدین ترتیب مهر « بهشت صحنه رانده شد » و اینکه در دوره پادشاهی شاهنشاهان اولیه هخامنشی هیچ اسمی از مهر و آناهیتا در سنگنبشته‌ها نیست بهمین علت و بسبب نفوذ مذهب زرتشتی بوده است و شاید نقش مهر داریوش و بعضی مهرهای دیگر که نشان میدهد شاه، شیری را شکار میکند بهمین خاطر و برای تقویت مذهب زرتشت بسوده باشد ولی فراوانی نقش و مجسمه شیر در این سالها نشان میدهد که اعتقاد باطنی مردم و پادشاهان هنوز باقی بوده است بعلاوه بطوریکه هرودوت نوشته است خشیارشا بهنگام گذشتن

از داردانیل برای مهر مراسم قربانی بجای آورد و گز نفون گوید کوروش کوچک در ضمن صحبت با لیزاندر در باسالار اسپارتی به مهر سوگند یاد کرد و از اینجاست معلوم میشود با وجود نفوذ مغان مذهب زرتشت و تنزیل مقام مهر باز مهر مورد احترام و اعتقاد ایرانیان بوده است.

این وضع تا سال ۴۰۴ پیش از میلاد که اردشیر دوم بسلطنت رسید ادامه داشت و از این زمان است که رفته رفته باز نام مهر بر سر زبانها میآید و مهر، باز آشکارا بصحنه معتقدات ایرانیان وارد میشود چنانکه اردشیر دوم (۴۰۴ تا ۳۵۸ ق.م) در کتیبه های خود از مهر و آناهیتا در ردیف نام اهورامزدا اسم برده و برای آنها معبدهایی بر پا ساخت و مجسمه های آنرا در آن معابد قرار داد و خود این موضوع را در کتیبه ای که در همدان یافت شده بتصریح یاد کرده است.^{۶۵} و این نخستین بار است که در کتیبه های هخامنشی نام مهر و آناهیتا را می یابیم^{۶۶}

در توجیه این تحول بزرگ باید دانست مهر مظهر پیمان و دوستی، شجاعت و قهرمانی، راستی و راستگرداری، توانائی و پهلوانی بوده و شاهنشاهی هخامنشی و مردم آن زمان بچنین خدائی نیاز داشتند بخصوص که سپاهیان ایران در این زمان از دستجات مختلف تشکیل میشد و لازم بود رشته ای آنها را تحت یک انضباط در آورد^{۶۷}

بدین ترتیب مهر، باز مقام خود را در معتقدات ایرانیان آنروز بدست آورد و شیر را که مظهر مهر بود نه تنها دیگر در نقش مهرها مورد اصابت تیر پادشاهان نمی بینیم (شکل ۲۵) بلکه تصویر آن در سکه ها نیز از جمله در سکه اردشیر سوم نقش گردید

بنابر این به این نتیجه می رسیم که در اجتماعات آریائی شیر مظهر ایزد مهر بوده و چون مهر خود سمبول آریائیان کهن بوده است ملل آنروزی جهان هم شیر را شاخص و نشان آریائی ها میدانسته اند و آن، بهداه علامت پادشاهان ایران شده است بالنتیجه اگر منشاء نقش شیر را در شیر و خورشید ایران و ترکیب آن دورا بایکدیگر که قرابت و نزدیکی بسیار هم در اصل و ریشه دارند، بدین

سبب و علت بدانیم ظاهراً دور نرفته ایم چنانکه شاردن نیز در سفرنامه خود می‌نویسد :

«شیر علامت پادشاهان ایران است و آنرا بسا خورشیدی در حال طلوع نقش میکنند از قدیم گفته‌اند که ایرانیان چون میخواستند خورشید را رسم کنند آنرا با چهره شیر میکشیدند » و از این بیان شاردن اینطور مستفاد میشود که در زمان او چنین عقیده‌ای بر سر زبانها بوده است .

پایان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توضیحات :

- ۱ - این مقاله در تکمیل تحقیقاتی است که نگارنده در آذر ماه ۱۳۴۰ تحت عنوان « منشاء نقش شیر در شیر و خورشید ایران » در شماره ۹ سال چهاردهم مجله ماهیانه یفما بچاپ رسانید .
- ۲ - دکتر ریچارد فرای : میراث باستانی ایران ترجمه مسعود رجب نیا ص ۴ و پروفیسور بنونیس : مقاله مذاهب قدیم ایران در کتاب تمدن ایرانی ص ۵۸ نسخه فرانسوی و ص ۷۷ ترجمه فارسی
- ۳ - در مورد آثار باقی مانده در هنر فلز کاری (طلا سازی ، نقره سازی و مفرغ - کاری) و مجسمه سازی و حجاریهای تزئینی و پارچه بافی به کتابهای هگمتانه تالیف فاضل دانشمند آقای مصطفوی و جلد سوم گزارشهای باستان شناسی مقالات مصطفوی و صمدی ، کتابهای گنجینه زیویه و برنز لرستان تالیف شادروان آندره گدار (فرانسه) و جلد یکم ایران (مادیها و هخامنشیها) تالیف پروفیسور گیرشمن (فرانسه) و بسیاری از کتابهای دیگر رجوع شود.
- ۴ - ظاهر اقوام و قبایل اولیه نشان مای مخصوص بخود داشته اند . چنانکه گوزن ویا آهو سمبول ارادتها بوده است (رک به گیرشمن ج ۱ ص ۲۸-۲۹)
- ۵ - نخستین دوره فرمانروایی ایرانیان بر مصر چاپ قاهره ۱۹۳۶ La Première domination Perse en Egypte par G. Posener این کتاب بوسیله نگارنده در دست ترجمه است .
- ۶ - رجوع کنید بمقاله نگارنده این مقاله زیر عنوان سنگنبشته های هیروگلیفی: هخامنشی در ترعه سوزن شماره ۴۳ سال ۴۳ مهنامه ارتش.
- ۷ - شانزده مملکتی که نامشان در وندیداد اوستا، فرگرد اول و مهر یشت آمده و موطن اولیه آریائیهای هند ایرانی بوده است بدین شرح است :
- ایرینه و نجه (خوارزم و خیوه) - سوغده (سغد) مودو (مرو) باختری (باختر) نیسایه (بین مرو و بلخ) - هرای و (هرات) - وای کرت (کابل) - اورو (فندهار) و هرگان (گرگان) هروواتی (رنج در جنوب افغانستان) - ای نومنت (وادی هیرمند) رگ (ری) شطریا اچتر (شاهرود) - ورن (صفح البرز و حواری) بیست هینده (پنجاب هند) - ولایاتی که در کنار رودخانه رنگاست (۴) - (ص ۱۶۶-۱۵۷ ایران باستان جلد اول و ص ۱۲۲ آناییتا تالیف استاد پورداد و ص ۱۸۹ و ص ۲۵۷ مقاله دکتر گیگو در کتاب عصر اوستا ترجمه فارسی .)
- ۸ - دکتر ریچارد فرای : میراث باستانی ایران ص ۹۷ - ص ۹۸ .
- ۹ - B. Hrozny : Histoire de l'Asie Antérieure ص ۸۸ چاپ پاریس ص ۸۸ و کتاب ایران جلد یکم تالیف گیرشمن ص ۵

- ۱۰- هروزنی ص ۷۸ و گیرشمن ص ۷۰: نظریهٔ دومزیل و بسیاری از دانشمندان دیگر
- ۱۱- هروزنی ص ۷۲ و ص ۸۳
- ۱۲- در کتیبه‌های مصری در رسم الخط نام سوریه هم که آن را Khorou تلفظ میکرده‌اند نقش شیر دیده می‌شود (ص ۸۵ کاپار) و چون هروزنی نام آن را از ریشهٔ موبار که قبیله‌ای آریایی بوده‌اند میدانند (ص ۱۲ و ص ۱۶) خود مؤید این است که نقش شیر برای نشان دادن آریایی بودن کلمه بکار میرفته است.
- ۱۳- سنگنبشته‌های وادی حمامات - شمارهٔ ۳۳ پوزنر.
- ۱۴- Je lis les Hiéroglyphes per Jean Capart.
- ۱۵- همان کتاب ص ۵۹
- ۱۶- هروزنی ص ۱۸۴
- ۱۷- Berthelot چاپ پاریس ۱۹۳۰ L'Ancienne
چاپ پاریس ۱۹۵۶ و Civilisations - Chronologie des (Jean) Delorme
- ۱۸- در مراحل تکامل خط سه مرحله متمایز تشخیص میدهند.
مرحله اول خط تصویری Figuratif که مقاله خود را با تصویر اشیاء نشان میداده‌اند
مرحله دوم خط اندیشه نویسی Idéographique که مفهوم خواسته‌های خویش را بایک شکل و علامت خاصی نشان میدادند.
- مرحله سوم خط و الفبای صوتی یا هجانی Phonétique, Syllabique
و هروزنی ص ۱۸۴-۱۸۵
- ۱۹- کاپار ص ۲۶ و پوزنر شماره ۱۴ تا ۲۳ و بخصوص توضیحات شمارهٔ ۳۳
- ۲۰- ر. ک. به پوزنر، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲۱- پیرنیا، ایران باستان ج ۱ ص ۳۲۶ بی‌مد
- ۲۲- هرودوت: کتاب ششم بند ۱۸
- ۲۳- نقل از ایران باستان ص ۶۵۷
- ۲۴- یک سنگنبشته دروادی حمامات بتاریخ ۴۸۶ پیش از میلاد (شمارهٔ ۲۴ پوزنر) و شش طرف سنگی که یکی در سوریه و بقیه در حفریات شوش بدست آمده‌است (شمارهٔ ۳۷ تا ۴۳ پوزنر).
- ۲۵- پوزنر سنگنبشته‌های وادی حمامات شماره‌های ۲۸ و ۳۰
- ۲۶- پوزنر شمارهٔ ۳۳
- ۲۷- همان کتاب شمارهٔ ۳۱

- ۲۸- پیرنیاج ۲ ص ۹۳۰ وامتد : تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ص ۵۶۳
- ۲۹- پوزنر شماره ۳۳
- ۳۰- امتد ص ۵۵۸ و پیرنیاج ۲ ص ۹۳۶
- ۳۱- پوزنر شماره ۳۳
- ۳۲- کاپار ص ۶۳
- ۳۳- در فارسنامه ابن بلخی تالیف بحدود سال ۵۰۰ قمری می نویسد : « کافیروز ناحیتی است بر کنار رود کر دبیسه عظیم است .. و معدن شیران است چنانکه هیچ جای مانند آن شیران نباشد بشره ۰ چیرگی ص ۱۰۲ و بازم درس ۱۲۶ (د.ک. نسخه سید جلال الدین طهرانی)
- ۳۴- در سفرنامه دمورگان که بسال ۱۳۲۶ قمری مقارن انقلاب مشروطیت ایران نوشته شده در مورد دشت دویرق می نویسد : « ... و می گویند در آنجا هنوز شیر دیده میشود » ص ۶۷ ترجمه نگارنده این مقاله .
- ۳۵- پوردادود : اوستا ، یشت چهاردهم - ا . جی . کارنوی : اساطیر ایرانی ترجمه دکتر طباطبائی ص ۲۴-۲۷ - پروفسور ژ . د ماس J. de Menasce : مقاله اساطیر ایران در کتاب : Mythologies de Méditerranée au Cang چاپ پاریس ص ۲۰۵
- ۳۶- بنابر معتقدات آریائی ها ، مهربا میثرا بپردازاهورا مزدا (خدای آسمان ها) بزرگترین بخ با خدای آریائی بوده و جلوه ها گوناگون داشته است . ر . ک به تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تالیف امستد Omsted ترجمه دکتر مقدم ص ۳۴-۳۶ و همچنین به کتاب متون و نقشهای برجسته مربوط بر اژدهای میثرا تالیف کومون Gumoat چاپ بروکسل
- ۳۷- کارنوی : ص ۴۲ ترجمه فارسی
- ۳۸- در اوستا نهمین بشرو گنا نهمین یکجا ذکر شده اند (یشت ۱۳، ۸۶، و یسنا (۶۸، ۲۲)
- ۳۹- کارنوی : ص ۴۳ ترجمه فارسی و به درمان : آئین میثرا ، ص ۱۲ - ۱۱۹ - و دکتر اردشیر بد : (در مجله فرهنگ ایران باستان) ص ۸۸ نیز رجوع شود .
- ۴۰- همان کتاب همان صفحه
- ۴۱- پوردادود : یشتها جلد اول از ص ۳۹۲ تا ص ۵۰۳ مهریشت
- ۴۲- پروفسور سنجانا : عصر اوستا ص ۲۱۲
- ۴۳- برخی معتقدند که مهرپرستی اروپا از مهرپرستی ایران سرچشمه نگرفته ، بلکه منشاء آن مهرپرستی بین النهرین و آناتولی است (گوتشمید : ص ۲۵۵) ولی باید دانست که چون مهرپرستی بین النهرین آناتولی هم از مهرپرستی آریائیها سرچشمه گرفته است نظریه ما صحیح خواهد بود و تحقیقات فرانز کومون Franz Cu mont - مویده این است که آئین مهرپرستی از ایران بارویا رفته است (ر . ک به کتاب کومون تحت
- ۴۴- عنوان : Les Religions Orientales dans le paganisme romain - چاپ -

- ۶۳ - مهریشت: ۹۵-۱۳
- ۶۴ - کومون: اشاعه مهرپرستی در روم س ۱۴۷ - گیرشمن: هنر ماد و هخامنشی
ص ۴۵ و ۴۶ و امستد: ص ۳۶ - دینکرد: ۱۴-۴-۳۱-۱۱ و یفوخرد: ۲-۱۱۸-۱۱۹)
- ۶۵ - سامی: خط و تحول آن ص ۱۲۸ - هاشم رضی: دین قدیم ایرانی ص ۲۰۶-
ص ۲۰۷
- ۶۶ - کلمان هوآر Clément Huart: ایران قدیم، عیلام و (ایران بفرانسه)
ص ۲۷۲ و ۲۹۰
- ۶۷ - هاشم رضی: دین قدیم ایرانی ص ۲۰۴



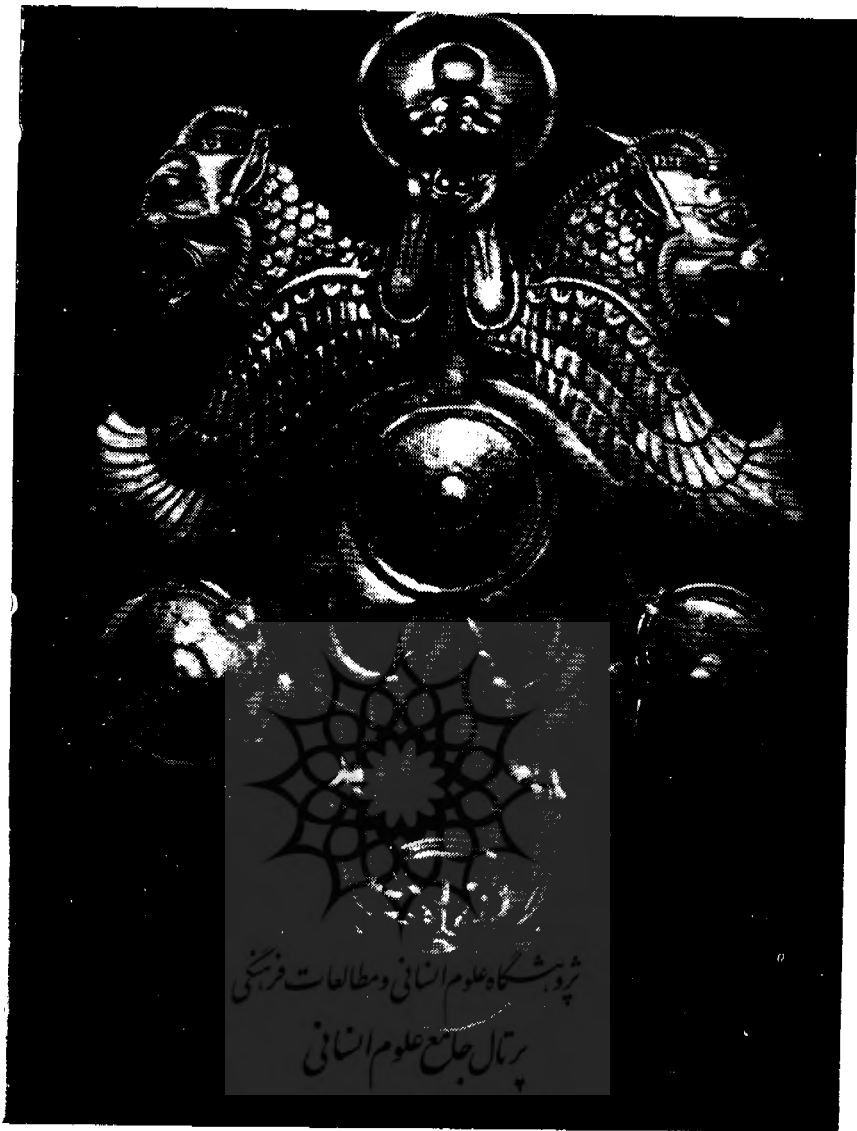
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



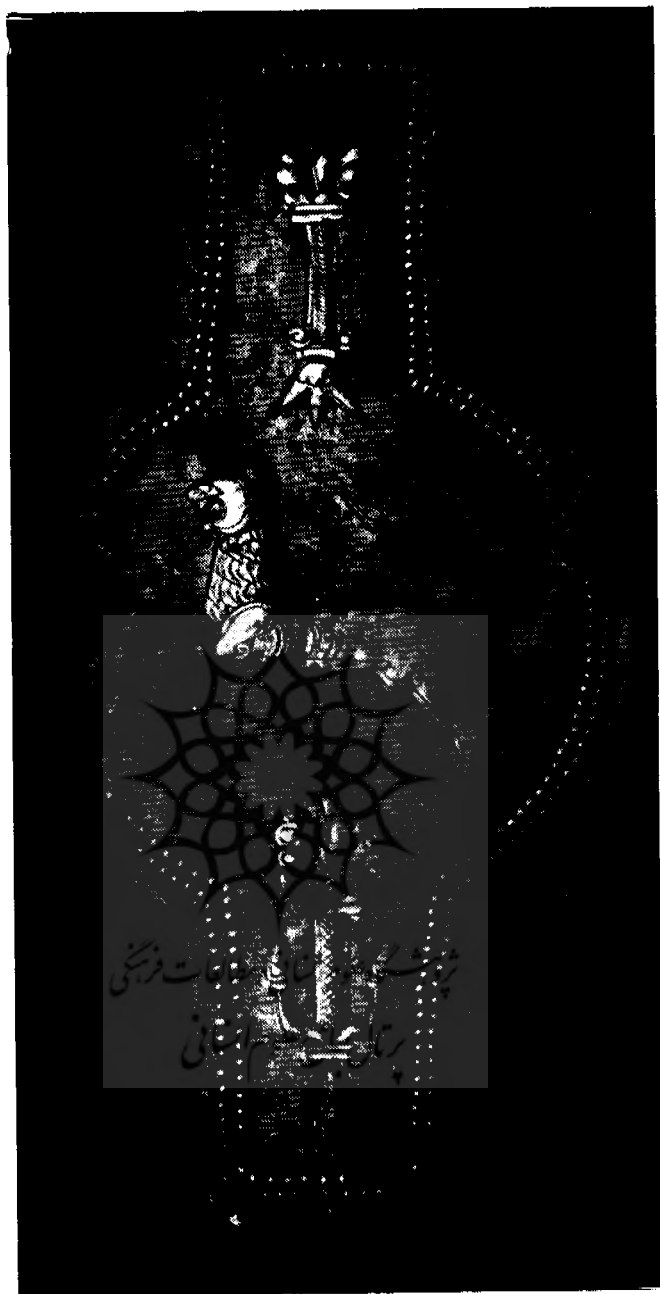
تصویر ۲ - اورنگ شاهنشاهی داریوش بزرگ
مظهر جشنها و شادمانیها (پارسه - اشمیت)



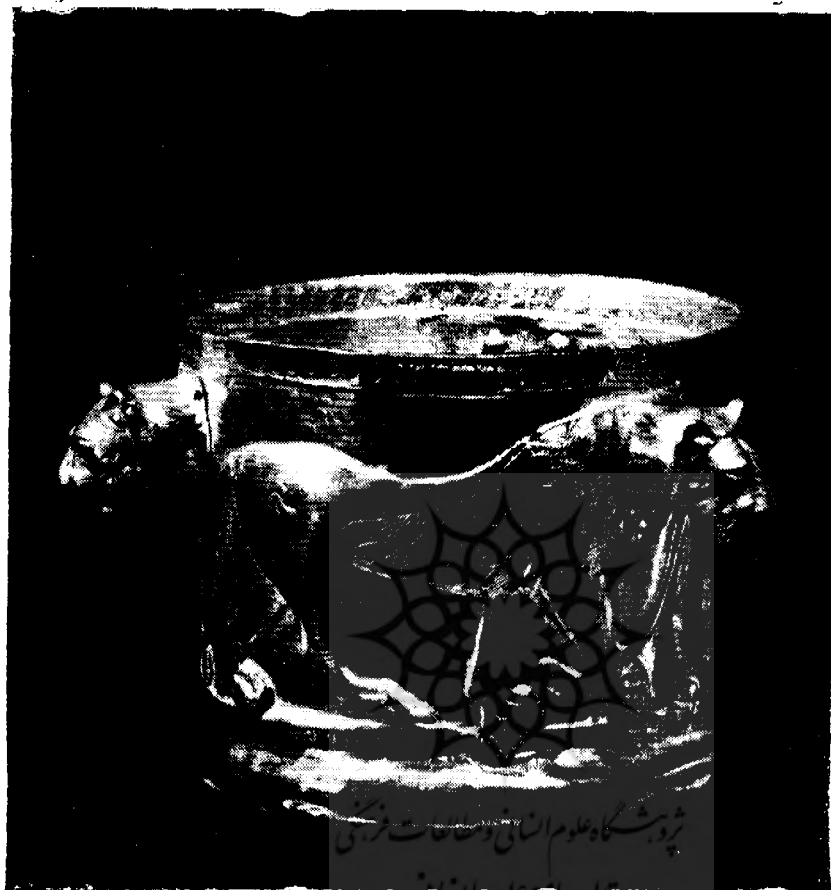
تصویر ۳ - تصویر شیرهایی که بر بالای اورنگ شاهنشاهی داریوش بزرگ
نقش شده (هترمادی و هخامنشی - گیرشمن)



تصویر ۴ - قلاب کمر بند با نقش نیم تنه شیر بالدار
مظهر اراده و آمادگی - (هنر مادی و هخامنشی - گیرشمن)



تصویر ۵ - قطعه‌ای از بر گستوان بانقش شیر
مظهر جنگ - (هنر مادی و هخامنشی - گیر بدین)



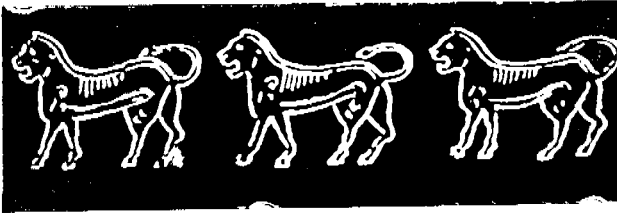
تصویر ۶ - جام زرین با نقش شیر بر جسته (کلاردشت)
مظهر عمل نوشیدن - (گیرشمن)



تصویر ۷ - جام زرین بایک ردیف نقش شیر - از آثار هنری مادها
مظهر عمل نوشیدن (هنر مادی و هخامنشی - گیرشمن)



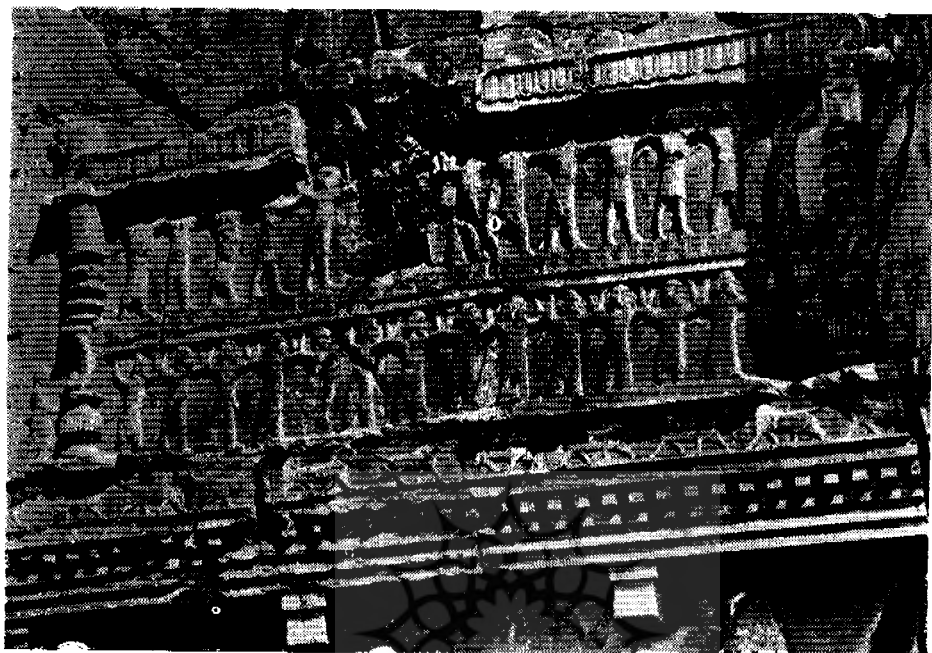
تصویر ۸ - ساغر زرین از دوره هخامنشی
(مظهر عمل نوشیدن)



تصویر ۹ - نقوش شیر از طلا که تزئینات حاشیه لباس پادشاهان هخامنشی بوده است (مظهر پوشیدن و پوشاك)



تصویر ۹ مکرر - نقش شیر بالدار از طلا که آنرا بجاشیه لباسهای دوخته‌اند .
و در همدان بدست آمده است



تصویر ۱۰ - سر در آرامگاه شاهان هخامنشی در نقش رجب با نقشهای شیر
بر بالای آن (هنرمادی و هخامنشی - کیرشمن)



تصویر ۱۱ - مجسمه شیر در قبرستان بختیارپها - (عکس از نگارنده)

پرتال جامع علوم انسانی



تصویر ۱۲ - مهر (میترا) گاو هرمزرا می کشد (اصل در واتیکان)



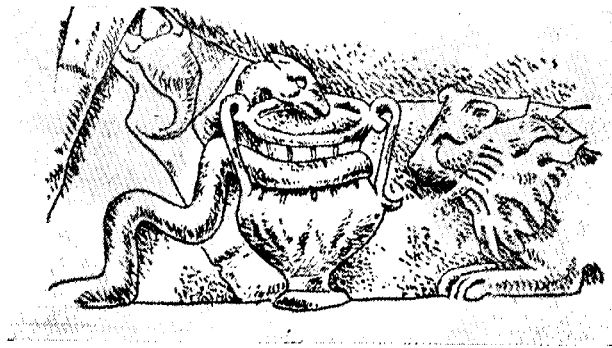
تصویر ۱۳ - صحنه نبرد شیرو گاو در تخت جمشید (تخت جمشید - پروفسور اشعیت)



تصویر ۱۴ - صحنه‌ای از سواری و شکار میترا که شیری هم در آن دیده میشود
(آئین میترا - فرمازن)



تصویر ۱۵ - صحنه‌ای از شکار میترا که شیری هم در آن دیده میشود
(آئین میترا - فرمازن)



تصویر ۱۶ - نقشی از شیرو ظرف آب و مار (فرمازن)



تصویر ۱۷ - تولد میترا که خوشه انگوری در دست دارد .
(اساطیر ایرانی - کارنوی)



تصویر ۱۹ - ساغری زرین بانقش شیرو گاو (گیرشمن)



تصویر ۱۸ آبدان یا نیم تنه هشت شیر (گیرشمن)

منظر نوشیدان



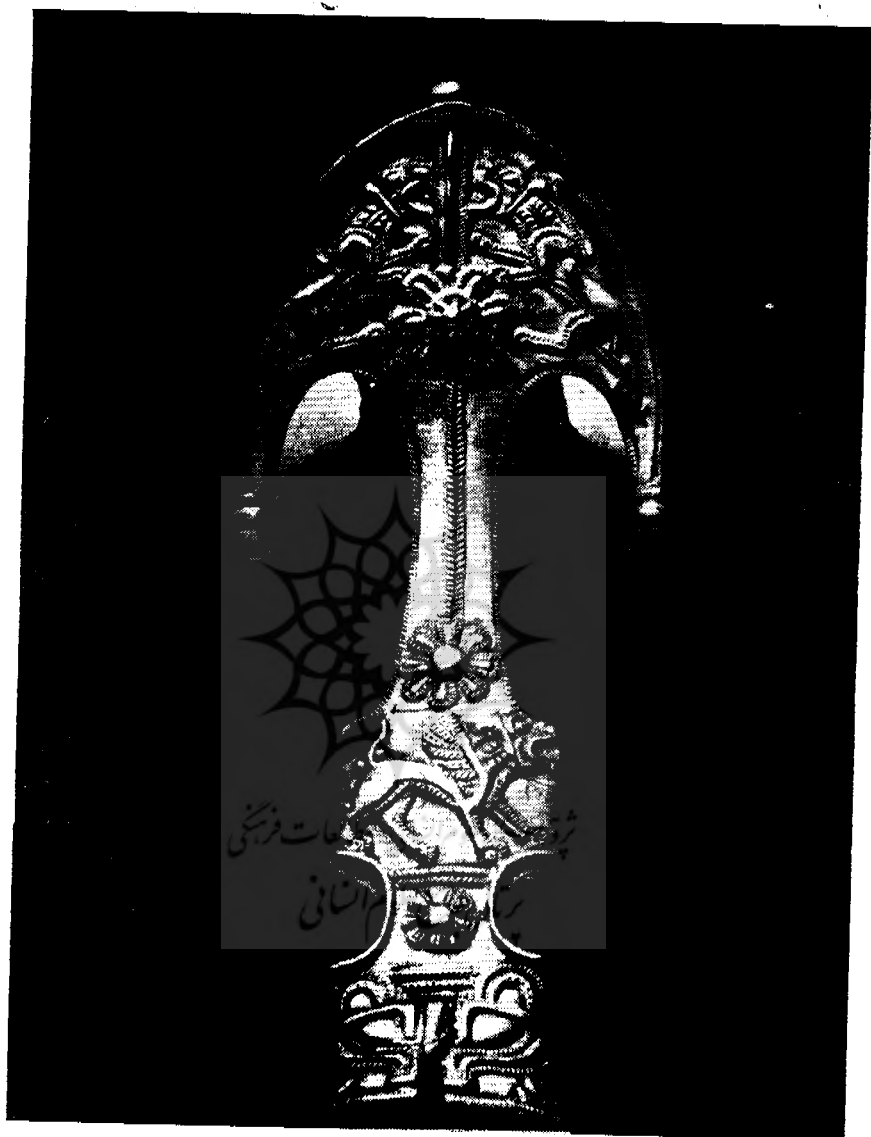
تصویر ۲۰ - تصویر شیری که روی یک ظرف مخصوص آمیختن آب و شراب خم شده است . (فرمازن)



تصویر ۲۱ - مهر به صخره‌ای تیراندازی می‌کند و چشمه‌ای ظاهر میشود



تصویر ۲۲ - قلاب کمر بند مفرغی از آثار لرستان - (گیرشمن)



تصویر ۲۳ - دسته يك دشنه با تصویرهای شیر



تصویر ۲۴ - مجسمه نیم تنه گاو از ستون‌های تخت جمشید (گیرشمن)